

معرفی کتاب
اقتصاد ایران: رکود تورمی و سقوط ارزش پول ملی

نویسنده: علی دینی ترکمانی

ناشر: نشر علم

در شرح کتاب، گفتگویی با نویسنده فرهیخته آن داشته‌ایم. شرح ایشان بر کتاب عینا در ادامه آمده است.

نگاهی به روند تورم طی چند دهه خیر نشان می‌دهد که از ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵ حدود ۶ درصد و بعد از انقلاب سالانه ۲۲ درصد است. همین دو داده کفایت می‌کند که نقدینگی علت اولیه و نهایی تورم است را باید به چالش کشید، چراکه به میزان‌های رشد نقدینگی باید تورم‌های یکسانی را شاهد باشیم. پس این چگونه قابل توضیح و تبیین است؟ با دخالت دادن متغیر دیگری در رابطه مقداری پول که به دلیل فرض نادرست همکاران از آن عبور می‌کنند و آن میزان رشد تولید واقعی است. شما قبل انقلاب سالانه ۹.۹ درصد تولید ناخالص داخلی واقعی رشد دارد اما بعد از انقلاب سالانه به ۱.۵ تا ۲ درصد رسیده است. پس به ازای حجم یکسانی از نقدینگی که در اقتصاد به گردش در می‌آید دو خروجی مختلف شکل می‌گیرد. اگر نقدینگی تبدیل به رشد تولید در طرف عرضه شود، فشارهای تورمی کنترل می‌شود. اگر نقدینگی در دل پروژه‌های سرمایه‌گذاری ناتمام گم شود و پروژه‌های در حوزه آبیاری ۱۵ تا ۲۰ سال طول بکشد (استاندارد جهانی ۳ تا ۵ سال است) بهره‌وری به شدت پایین می‌آید، معوقات بانکی و فشارهای تورمی ایجاد می‌کند چون طرف تقاضا رشد می‌کند و طرف تقاضا رشد لازم را نمی‌کند. بحث دیگر کتاب توضیح تلاتم‌های ارزی در سال‌های اخیر است که چرا ارزش پول ما کاهش پیدا کرده و ثبات بلندمدت پایداری وجود ندارد. باز در چارچوب نظری مقداری پول تحلیل همکاران به ویژه هاشم پسران این است که تورم انباشته که خود عامل رشد نقدینگی است عامل افزایش نرخ ارز است. چون وقتی نرخ ارز میخکوب می‌شود و تورم نسبت به کشورهای طرف تجاری بالا است و هر سال نرخ ارز تعدیل نمی‌شود، مانند سال‌های ۱۳۷۸ یا ۱۳۸۹ بعد شوک به اقتصاد باعث می‌شود فنری که جمع شده و به تدریج رها نشده به شکل ناگهانی رها شود و بازار ارز و متناسب با آن بازارهای دیگر را متلاطم کند. بخش دیگری از کتاب که ۲ تا ۳ فصل را به خود اختصاص داده، نقد این دیدگاه است. نه به این معنا که تلاطم نرخ ارز ربطی به تورم انباشته ندارد بلکه مساله موتور انتظارات روانی را مطرح می‌کند. وقتی بحث موتور انتظارات تورمی وسط می‌آید نظریه مقداری پول که می‌گوید رفتارها عقلانی است و نمی‌گذارد حباب‌ها شکل بگیرد، این نظریه با نگاه‌های پست‌کینزی زیر سوال می‌رود. چرا که ذهنیت اجتماعی روی ترجیحات ذهنی افراد اثرگذار است و خود را در دلاریزه شدن اقتصاد می‌شود که برای جامعه سوال می‌شود روی دلار سرمایه‌گذاری کند یا خیر. این یک جنبه از بحث است که جنبه نظری آن است که چرا ما در تبیین ترجیحات ذهنی باید بعد سیاسی قضیه با ببینیم. انسان‌های ما رابینسون‌کروزو نیستند و خود بخشی از تبیین مساله هستند. اما در کنار این کتاب تلاش می‌کند به شکل مستند نشان دهد در جایی که اقتصاد دچار تحریم است، نرخ ارزی که رسما اعلام می‌شود برای یک دوره زمانی بلندمدت با نرخ بازار آزاد یکی نیست و بانک مرکزی توانایی کنترل و مدیریت بازار ارز را از دست می‌دهد. فرض کنید اقتصاد در سال ۱۳۹۰ اقتصاد درگیر تحریم نیست بانک مرکزی با نظریه برابری قدرت خرید نرخ ارز را تعدیل می‌کند. یک زمان است که در کنار تورم انباشته یک شوک از خارج وارد می‌شود و موتور انتظارات چنان سرعت می‌گیرد که توانایی را از دست بانک مرکزی برای هر

نوع اقدام موثر می‌گیرد. در فصل آخر کتاب می‌گوید افزایش دلار از ۳۵۰۰ به ۵۰۰۰ و این بحث تاثیر قوی انتظارات را مطرح می‌کند و از آن موقع تا الان نیز می‌توان با داده‌های اخیر تایید کرد که چقدر بازارها و اقتصاد ایران به اتفاقات محیط بیرون حساسیت دارند. با رئیس‌جمهور شدن بایدن برای چند روزی دلار از ۳۲ هزار تومان به زیر ۲۰ هزار تومان هم رسید و برای چند ماهی حدود ۲۲ هزار تومان ثابت بود اما بعد مسائلی که امیدواری‌ها را ایجاد کرده بود کم‌رنگ کرد، دوباره نرخ دلار افزایش پیدا می‌کند. نمایش تاثیر متغیرهای غیر اقتصادی روی عملکرد بازارها یکی ز اهداف کتاب است. همه این‌ها را کتاب سعی می‌کند با یک رویکرد نهادگرایانه و وجهه سوسیال-دموکرات مطرح می‌کند و به تایید نهادگرایانی مثل گالبرایت ریشه‌یابی اساسی می‌کند که چرا نقدینگی نمی‌تواند تبدیل به ظرفیت‌های مولد شود. کتاب سعی می‌کند پاسخ به پرسشی بدهد که الان هم با آن مواجه‌ایم. چقدر انتظار می‌رود دولت به چالش‌ها پاسخ بدهد. کتاب سعی می‌کند اقتصاد ایران دچار چالشی به نام تو در توبی نهادی است که در آن مراکز تصمیم‌گیری و قدرت بیش از اندازه است، یک دولت پارادوکسیکال شکل می‌گیرد که از یک طرف بر مبنای دولت رفاه خیلی کوچک است (مثلا در سیستان و خوزستان) و از طرف دیگر بر مبنای بودجه دستگاه‌ها خیلی بزرگ است. ۴۰ درصد بودجه که قبلا هزینه‌های عمرانی بود روی کاغذ شده ۵ تا ۱۰ درصد و در عمل شده صفر درصد. وقتی کل بودجه بشود هزینه‌های جاری یعنی دولت کارکرد انباشت سرمایه خود را از دست داده و توانایی پیشبرد این فرایند را ندارد. راهکار نیز بر عکس همکارانی که بر اساس نظریه مقداری پول روی دولت حداقل و زدن از هزینه‌های رفاهی تاکید می‌کنند این است که دولت روی اقدامات سیاسی باید کوچک بشود. منظور این است که وقتی سهم هزینه‌های رفاهی و اجتماعی و هزینه‌های انباشت زیرساختی به صفر رسیده این توصیه که دولت بزرگ تبدیل به کوچک بشود اساسا مساله گمراه‌کننده است که از دل آن گفتمان‌سازی نادرستی به سیاست‌گذار و مخاطب می‌دهد. گویی دولت رفاه آلمان و کره‌جنوبی اینجاست که چون هزینه‌های آن بیش از اندازه است و منجر به کسری بودجه می‌شود برای کنترل نقدینگی باید دولت کوچک شود. اما اساسا هزینه رفاهی و زیرساختی قابل توجه‌ای وجود ندارد و این وضعیت محصول ساختار حاکمیتی و مراکز تصمیم‌گیری متعدد شکل گرفته است که خیلی بزرگ و بیش از اندازه‌اند و اکثر این مراکز کارکرد غیرانباشتی دارند و از بودجه سهم می‌برند و بنابراین اتفاقی که افتاده این است که سهم هزینه‌های جاری به سمت ۱۰۰ درصد و هزینه عمرانی به سمت صفر درصد میل کرده و دولت کارکرد انباشتگی و هزینه‌های زیرساختی را از دست داده که سعی می‌کنم در نسخه‌های بعدی کتاب داده‌هایی از آخرین اطلاعات در خصوص طرح‌های ناتمام اضافه کنم. حدود ۷۰ هزار طرح عقب‌مانده عمرانی داریم که چیزی حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومان بودجه لازم دارند که بودجه‌ای که می‌تواند تعلق بگیرد ۶۰ هزار میلیارد تومان بیشتر نیست. کتاب بحث می‌کند که با رفتن به سمت سیاست‌های قیمتی نمی‌توان این چالش را پاسخ داد و جنس چالشی که به وجود آمده که بودجه را تبدیل به هزینه‌های مصرفی می‌کند باید با تغییرات نهادی و سازمانی حل کرد. در فصل دوم کتاب برای دوستانی که در بحث تورم انباشته و نظریه برابری قدرت خرید را به همه توصیه می‌کنم که دید قابل توجه‌ای می‌دهد.